

طرح مسأله

فریضه خمس همچون نماز و روزه و حج از فرائضی است که ترک آن معصیت و انکار آن، مستلزم انکار ضروری دین بوده و وجوب آن مورد اتفاق فقیهان فریقین می باشد.

آیه ۴۱ سوره انفال بر وجوب خمس دلالت آشکار دارد می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

شروع آیه با عبارت "و اعلموا" نشان دهنده اهمیت این فریضه است و کلمه "انما" تأکیدی بر ضرورت علم و آگاهی ما به این مهم است.

روایات متعددی با لحن شدیدی بر منکرین و ترک کنندگان این فریضه اشاره دارد.

در توقیع شریف از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دَرَهْمًا (حَرَّ عَامِلِي، ج ۹، ابواب الانفال، ح ۷)**

در روایتی، خمس به عنوان فریضه یاد شده است: «وَقَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ». (حَرَّ عَامِلِي، همانجا، باب ۱، ح ۲)

مستفاد از مجموع ادله و روایات، حرمت تصرف در مال متعلق خمس و بطلان معامله با اموال غیر مخمس است که همه نشان از اهمیت در این فریضه الهی می دهد.

در آغاز باید با بررسی لغوی عبارت "ما غنمتم" در آیه شریفه، به اختلاف بین فقیهان امامیه و فقیهان اهل سنت پرداخته شود که لفظ غنیمت فقط به غنائم جنگی اختصاص دارد و یا اعم از غنائم جنگی و سایر منافع است سپس به اختلاف فقیهان امامیه که خمس، فقط به ارباح مکاسب تعلق می گیرد و یا به مطلق فائده؟ فقط به اموالی که از طریق صنعت و کشاورزی و اجاره و مستغلات بدست می آید تعلق می گیرد و یا هدایا و جوایز و اموالی که بوسیله وصیت مالک شده ایم را هم شامل می شود؟

متعلق خمس از ارباح مکاسب تا مطلق فائده

داود حسن پور^۱

چکیده

یکی از واجبات اقتصادی در دین مبین اسلام، خمس می باشد که خداوند برای اکرام و احترام شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه او در عوض زکات قرار داده است و یکی از ضروریات مورد توافق مکتب اهل بیت و مکتب عامه می باشد. اختلاف فقهای این دو مکتب تنها در دو مورد است که اول در متعلق خمس که فقهای عامه به غنائم جنگی و رکاز یعنی جواهرآلات و معادن (بنا بر اختلافی که در بین آنها هست) قائل می باشند به خلاف فقهای امامیه که متعلق خمس را در هفت مورد می دانند و دیگر در مصرف خمس که فقهای امامیه آن را برای امام معصوم علیه السلام و فقرای بنی هاشم می دانند ولی در بین فقهای عامه اقوال مختلفی در این باره وجود دارد.

یکی از متعلقات خمس در دیدگاه امامیه منفعت است که مورد اتفاق همه فقیهان امامیه قرار دارد. اما معنای منفعت در آراء فقیهان مورد اختلاف می باشد، که آیا فقط شامل منفعت کسب است یا مطلق فائده؟ به طوری که بعضی فقیهان ادعا کرده اند که تنها، منفعت کسب و تجارت و زراعت متعلق خمس است و بعضی از بزرگان مطلق منفعت یعنی اعم از هبه و عطیه و صدقات و ارث را متعلق خمس می دانند. از متأخرین، مرحوم بروجردی و مرحوم امام خمینی و مرحوم فاضل لنکرانی، منفعت را فقط منفعت کسب می دانند ولی در مقابل بزرگانی چون مرحوم خوئی و مرحوم تبریزی و محقق سیستانی، متعلق خمس را فقط منفعت کسب نمی دانند بلکه اعم از کسب، یعنی هدیه و مطلق منفعت را متعلق خمس می دانند.

با توجه به اینکه در این مسئله شهرت و اجماعی وجود ندارد، در این مقاله، ادله هر دو گروه را مورد توجه و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدیم که با توجه به اطلاق آیه شریفه ۴۱ سوره انفال، و روایات معتبره، متعلق خمس، مطلق فائده، اعم از ارباح مکاسب و هبه و سایر فوائد به غیر از آنچه دلیل خاص آن را استثناء کرده است، می باشد.

کلید واژه ها: ارباح مکاسب، مطلق فائده، غنیمت، متعلق خمس، هبه

دفع شبهه: در اینجا شبهه ای وارد شده که اگر آیه بر وجوب مطلق خمس دلالت می کند چرا در احادیث و کتب تاریخی به عملکرد و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفا در گرفتن خمس از همه منفعت ها اشاره ای نشده است. در صورتی که برای جمع آوری زکات افرادی تعیین می شدند.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: بیان احکام به صورت تدریجی بوده است و در ظرف زمانی خاص خود منجز می شدند، چنانچه در حال حاضر هم احکامی وجود دارد که تبلیغ نشده است و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را تبلیغ خواهند کرد.

ثانیاً: زکات متعلق به فقرا بود و باید در مصارف مسلمین خرج شود. قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ...» اما خمس حق خود پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیکان پیامبر و ملک شخصی آنان می باشد که به تملیک مسلمین در نمی آید و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها آن را ابلاغ کردند و اجباری در گرفتن آن بکار نگرفتند بنابراین نفرستادن عمال برای اخذ خمس دلالت بر عدم وجوب آن نمی کند.

ثالثاً: روایاتی از عامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وجوب این مهم نقل شده است. از جمله در صحیح بخاری و سنن ترمذی: «ان رجلاً من بنی عبد قیص جاء الی النبی صلی الله علیه و آله فلما أراد إلی انصراف أمره صلی الله علیه و آله بالصلاة و الصیام و الزکاة و إیتاء الخمس مما غنم» (بخاری، ۲/۱۳۱ و ترمذی، ۵/۲۶۱۱). پر واضح است که منظور از غنیمت، غنائم جنگی نیست چون سخنی از جنگ و غنائم جنگی در روایت نیست بلکه مراد خمس سود و تجارت است.

رابعاً: می توان ادعا کرد که عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عصر آن حضرت در مورد خمس برای ما روشن نیست، به دلیل آنکه بنی امیه حکومت اسلامی را به حکومت جاهلی تبدیل نمودند و احکام اسلام را چنان از بین بردند که بسیاری از مردم وجوب زکات که نص قرآن کریم است، را نمی دانستند. محقق خویی در این مورد به روایاتی از اهل سنت استشهاد می فرماید:

صحیح ابی داوود و سنن نسائی: إن اکثر اهل الشام لم یکنوا یعرفون عدد الفرائض.

ابن سعد در طبقات: إن كثيراً من الناس لم یعرفوا مناسک حجهم.

ابن حزم از ابن عباس نقل می کند: إنه خطب فی البصره و ذکر زکاة الفطره و صدقة

الصیام فلم یعرفوها حتی امر من معه ان یعلم الناس. (خوئی، ۱۹۹)

وقتی مردم به ضروریاتی مثل زکات و حج، اینطور جاهل بودند روشن است که در مورد حکم خمس که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیکان ایشان از بنی هاشم می باشد و از حقوق عامه مثل زکات نیست، روشن است که اگر نقلی به ما نرسیده نمی تواند دلیل بر عدم وجوب باشد. و باید دانست عدم وصول ملازم با عدم تشریح نیست، بویژه بعد از اینکه قرآن کریم آن را به روشنی بیان می کند.

در اینجا باید تأکید کرد که اختلافی میان امامیه و عامه وجود ندارد که دادن زکات و صدقه به بنی هاشم حرام می باشد در این موضوع روایات متواتر داریم که «ان الله تعالی قد عوض عنها الخمس اکراماً لهم و تنزیهاً عن اوساخ ما فی ایدی الناس» (حرّ عاملی، ۵۱۳/۹، ح ۸).

وجوب خمس در ارباح مکاسب (سود حاصل از صنعت و زراعت و تجارت) مورد توافق تمام فقیهان امامیه است و مخالفی در این مسئله دیده نمی شود مگر افراد نادری از جمله ابن عقیل، هم عصر کلینی و ابن جنید، معاصر شیخ صدوق، که در معتبر از این دو، نقل مخالفت دیده می شود. (محقق حلی، المعتمر، ۲/۶۲۳)

ولی محقق لنکرانی به این نسبت اشکال کرده و فرموده نسبت خلاف به آنها، خلاف ظاهر عبارات ایشان است. (لنکرانی، ۱۰۷).

می توان گفت این مسئله از مسایل اجماعی نزد امامیه است. و مخالفت این دو فقیه به اجماع ما ضرری وارد نمی کند، چون اجماع مورد نظر قبل این دو منعقد شده است. همانطوری که شهید در البیان می گوید. (آملی، ۱۱/۱۰۱)

همچنین سیره عملیه متشرعین، که متصل به امام معصوم علیه السلام است، کاشف از این حکم است.

اما اینکه متعلق خمس فقط ارباح مکاسب است و یا مطلق فائده مانند میراث و هبه و صدق و ... محل اختلاف بین فقیهان می باشد.

اقوال فقیهان

۱- شیخ مفید در المقننه: «و الخمس واجب فی کل مغنم و کل ما فضل من ارباح التجارات و الزراعات و الصناعات عن المؤمنه و الكفاية فی طول السنه على الاقتصاد». (همو، ۲۵۳)

۲- سید مرتضی در الانتصار: «ومما انفردت به الامامیه القول بأن الخمس واجب فی جميع المغنم والمكاسب و ما استخرج من المعادن و الغوص و الكنوز، و مما فضل من ارباح التجارات، و الزراعات و الصناعات بعد المؤمنة و الكفاية فی طول السنه على اقتصاد، دلیلنا الاجماع و قوله تعالى و اعلموا انما غنمتم من شیء». (سید مرتضی، ۲۸۶)

۳- شیخ طوسی در مبسوط: «و اما الغنیمه فمشتقة من الغنم و هو ما يستفیده الانسان بسائر الوجوه الاستفاده سواء كان براس مال او غير راس مال فالغنیمه على ضربین، أحدهما ما یؤخذ من دار الحرب بالسيف و القهر والغلبة، و الآخر ما يحصل من غير ذلك من الكنوز و المعادن و الغوص و ارباح التجارات و غیر ذلك. (مبسوط، ۲/ ۶۴) وایضا فی النهایه: و يجب الخمس ایضا فی جميع ما یغنم الانسان من ارباح التجارات و الزراعات و غیر ذلك بعد اخراج مؤنه عیاله». (طوسی، النهایه، ۱۲۵)

۴- ابن زهره در نقل از ینابیع الحکمه: «واعلم ان مما یجب فی الاموال، الخمس والذی یجب فیہ الغنائم الحریبه و الكنوز و معادن الذهب و الفضة بلا خلاف». (ابن زهره، ۵/ ۲۴۴)

۵- محقق در شرایع: فالغنیمه هی الفائده المکسبه سواء اکتسبت برأس مال، كأرباح التجارات او بغیره، كما یستفاد من دار الحرب. (محقق حلی، ۲۴۴)

۶- علامه در مختلف: المشهور بین علمائنا، ایجاب الخمس فی ارباح التجارات و الصناعات و الزراعات. (مختلف، ۲/ ۳۱)

۷- شهید در بیان: ان هذه السبعه (الاشیاء التي یجب فیہ الخمس) مندرجه فی الغنیمه. (البیان، ۱۳۰)

۸- صاحب مدارک: یندرج الجميع فی اسم الغنیمه لأنها اسم للفایده فیتناول الجميع. (مدارک، ۵/ ۳۶۳)

۹- محقق نراقی در المستند: ان الاصل وجوب الخمس فی جميع یستفیده الانسان و یکتسبه و یغنمه للآیه الشریفه و الاخبار. (المستند، ۲/ ۷۱)

۱۰- شیخ انصاری در الخمس: و ممن حکى انه التصريح بعموم الغنیمه لجميع ما یستفاد: المفید و الشیخ وابن زهره و طبرسی و فی الرياض دعوی الاجماع على عموم الآیه. (رساله الخمس، ۷۴)

اختلاف مبانی فقیهان پیرامون متعلقات خمس

۱- گروهی از فقیهان، وجوب خمس را فقط در خصوص اکتساب برای صاحبان تجارت و زراعت و صاحبان صنعت و حرف می دانند. پس اتفاقاً، اگر منفعتی بدست آورد آن را متعلق خمس نمی دانند. این قول به محقق خوانساری نسبت داده شده است (حاشیه الروضه، ص ۳۱۳) شیخ انصاری به این قول اشکال کرده و آن را بلا دلیل می داند. (انصاری، ۸۲ و ۸۳)

۲- گروهی دیگر از فقیهان به مطلق اکتساب بدون اشاره به صنعت و حرفه قائل شده اند. و در اکتساب فقط سعی و طلب را شرط می دانند. از جمله علامه (منتهی، ۱/ ۵۴۸) شهید اول (البیان، ۳۴۸) صاحب مدارک (۵/ ۳۸۴) محقق حلی (المعتبر، ۲/ ۶۲۳) طبرسی (۵/ ۵۴).

۳- گروهی از فقیهان متعلق خمس را مطلق درآمد و فائده می دانند چه از راه کسب باشد چه نباشد، بوسیله طلب و سعی حاصل شده باشد یا بدون آن، مانند هبه که مجرد قبول در آن موجب حصول فائده می گردد. فقط مواردی که با دلیل خاص از عموم حکم خارج شده باشند - مانند ارث - را مستثنی می نمایند.

ادله قائلین اختصاص خمس به ارباح مکاسب

۱- روایات

الف) روایه محمد بن الحسن الأشعری قال: کتب بعض أصحابنا إلى أبي جعفر الثاني (عليه السلام): أخبرني عن الخمس، أعلى جميع ما یستفید الرجل من قليل و كثير من جميع

الضروب و علی الصناعات؟ و کیف ذلک؟ فکتب بخطه: الخمس بعد المئونة (حرّ عاملی، ۹/ ۹۴۹). محقق بروجردی از این روایت استفاده می‌فرماید که لفظ "استفاده" ظهور در استفاده‌های متعارف که از طرق معمولی در زندگی مردم و کسب و کارشان حاصل می‌شود دارد. (بروجردی، رساله فی الخمس، ۴۰۴)

(ب) روایة سماعة قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن الخمس؟ فقال: في كلِّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير» (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۳). محقق لنکرانی در ذیل این روایت می‌فرماید: «ظاهر و متبادر از این "فائده" حاصله برای مردم در عبارت فی کلّ ما افاد الناس منظور فائده‌هایی است که از طرق متعارف و معمولی حاصل می‌شود اگرچه الفاظ روایت شامل هبه و غیره می‌شود اما اکتسابات متعارف موجب انصراف از هبه و امثال آن می‌شود» (لنکرانی، ۱۳۰ ج) روایة حکیم، الواردة فی تفسیر الآیة الشریفة و أنّ المراد بالغنیمة هی الإفادة يوماً بيوماً. (حرّ عاملی، ۹/ ۵۴۶). محقق بروجردی می‌فرماید: «منظور از "مراد" انحصار غنیمت در فائده حاصله روزانه نیست، بلکه به عنوان مصداقی از آن مطرح شده است و ظاهر آن فائده‌های روزانه ای است که از طرق عادی بدست می‌آید که نوعاً، روزانه برای مردم حاصل می‌شود و شامل مواردی مثل ارث و هبه نمی‌شود».

پاسخ: در عبارات روایات ذکر شده، موضوع تعلق خمس مطلق فائده است که با عموم وضعی در برخی از آنها مثل روایت سماعه، تمام مصادیق آن را شامل می‌شود و انصراف فائده به فائده‌ای که از طریق کسب حاصل می‌شود، وجهی ندارد.

اشکال سندی محقق بروجردی به روایت یزید

یکی از روایاتی که قائلین به تعلق خمس به مطلق فائده به آن تمسک نموده اند روایت یزید است به این صورت که: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يَزِيدَ قَالَ: كَتَبْتُ جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءُ تَعَلَّمْنِي مَا الْفَائِدَةُ وَ مَا حَدَّهَا رَأَيْكَ أَتُبَاكَ اللَّهُ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِيَّانٍ ذَلِكَ لِيْكَ لَا أَكُونُ مُقِيمًا عَلَى حَرَامٍ لَا صَلَاةَ لِيْ وَ لَا صَوْمَ فَكَتَبَ الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَرْتُ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزَةً. (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۳)

محقق بروجردی می‌فرماید: «این روایت را احمد بن محمد بن عیسی از یزید نقل کرده که جز این روایت، روایت دیگری از احمد بن محمد بن عیسی از او در کتب اربعه نقل نشده و یزید ذکر شده در سند روایت نیز، هم خودش و هم پدرش مجهول است».

پاسخ: محقق لنکرانی در پاسخ به این اشکال می‌فرماید در حاشیه و سائل عبارتی دیده می‌شود: احمد بن محمد بن عیسی بن یزید فتدبر.

۲- کلمات فقیهان

مرحوم مفید در المقنعة می‌نویسد: «و کلّ ما فضل من أرباح التجارات و الزراعات و الصناعات عن المئونة و الكفاية في طول السنة على الاقتصاد». (المقنعة، ۲۷۶) همچنین سید در الانتصار (الانتصار، ۲۲۵) و شیخ در النهایة می‌گویند: «و یجب الخمس أيضاً فی جمیع ما یغنمه الإنسان من أرباح التجارات و الزراعات و غیر ذلک بعد إخراج مؤنته. و مؤنة عیاله» (النهایة، ۱۹۶ و ۱۹۷). ابن زهرة هم در الغنیه بیان می‌کند: «و یجب الخمس أيضاً فی الفاضل عن مؤنة الحول على الاقتصاد من کلّ مستفاد بتجارة أو زراعة أو صناعة أو غیر ذلک من وجوه الاستفادة أیّ وجه کان» (غنیة النزوع، ۱۲۹) ابن إدريس در السرائر می‌گوید: «و یجب الخمس أيضاً فی أرباح التجارات و المكاسب، و فیما یفضل من الغلات و الزراعات على اختلاف أجناسها عن مؤنة السنة له و لعیاله» (السرائر، ۱/ ۴۸۶).

محقق بروجردی در "رسالة الخمس" بعد از ذکر اقوال بالا می‌فرماید: «از ظاهر کلمات فقهای ذکر شده استفاده می‌شود که تعلق خمس در تجارت و زراعت و کسب و کار است و عبارت «غیر ذلک» در بعضی از عبارات فقیهان، مقصود از آن، موارد شبیه به تجارت و شقوق مختلف آن می‌باشد نه میراث و هبه، پس ضابطه در تعلق خمس، فائده حاصل از معامله و یا حاصل از تلاش و زحمت و نظائر آن است و کلمات آنها مشمول میراث و هبه و امثال آن نمی‌باشد». (بروجردی، ۴۰۴)

خلاصه اشکالات قائلین به اختصاص خمس به ارباح مکاسب

۱- هبه و ارث طریقه معمول برای کسب بین عقلاء نمی‌باشد.

۳) لسان العرب: «الغنم الفوز بالشيء من غير مشقة» - الاستفادة من مجموع كلمات ان الغنيمه و الغنم لغتاً هو المعنى الكلى بمعنى الفوز بالشيء أى مطلق الفائدة بالاكْتساب او بدونه». (ماده الغنم)

۴) اقرب الموارد: «غنم القاضى غنماً فاز به بلا مشقة». (ماده الغنم)

۵) القاموس: «غنم بالكسر غنماً بالضم و بالفتح و بالتحريك و غنيمه الفوز بالشيء بلا مشقة». (ماده الغنم)

۶) تاج العروس: «الغنم الفوز بالشيء بلا مشقة». (ماده الغنم)

۷) الرائد: «غنم يغنم غنماً، اصاب غنيمه فى الحرب او غيرها و الغنيمه جمع غنايم: ما يؤخذ من المحارِبين بالقوه كل ما ظفر به». (ماده الغنم)

۸) المنجد: «غنم يغنم غنماً، الشىء فاز به بلا بدل، الغنيمه جمع غنايم: ما يؤخذ من المحارِبين عنوة، الكسب عموماً». (ماده الغنم)

اقوال مفسرين

۱) شيخ طوسى در التبيان: «الخمس يجب فى كل فائده تحصل للإنسان من المكاسب و ارباح التجارات والكنوز و المعادن والغوص و غير ذلك و يمكن الاستدلال بهذه آلايه، لأن جميع ذلك يسمى غنيمه». (طوسى، التبيان، ۱۴۴/۵)

۲) راوندی در كتاب فقه القرآن: «و الخمس يجب فيها، اى فى الغنيمه الحربية و فى كل فائده تحصل للإنسان من المكاسب و ارباح التجارات، و فى الكنوز و المعادن و الغوص و غير ذلك و كل واحد منها غنيمه و الاستدلال يمكن عليها كلها بهذه الآيه». (الينابيع الفقيهيه، ۲۱۵/۵)

۳) طبرسى در مجمع البيان: «قال أصحابنا أن الخمس، واجب فى كل فائده تحصل للإنسان من المكاسب وأرباح التجارات و فى الكنوز و المعادن و غير ذلك و يمكن أن

۲- سند روايات مربوط به مطلق فائده، بعضاً دچار ضعف و نقص است.

۳- بعضی روايات مربوط به مطلق فائده از نظر دلالى تام نیست.

۴- اصحاب به روايات مربوط به مطلق فائده عمل نکرده اند، و مشهور، خلاف آن فتوى داده اند.

جمع بندی: با توجه به موارد ذکر شده فتوى به وجوب خمس در غير ارباح مكاسب بسيار مشكل است و اگر اين مسئله آشكار و روشن بوده نبايد محل اختلاف در بين فقيهان قرار مى گرفت، همچنانکه درباره قول به عدم وجوب در مثل هبه ادعای شهرت شده است در صورتیکه مواردی مثل ارث و هبه بسیار مورد ابتلاء مردم بوده است و در صورت وجوب خمس برآن، باید به عنوان یک مسئله ضروری قلمداد می شد. پس قدر متیقن از متعلق خمس ارباح مكاسب است و در غير از آن باید فتوى به احتیاط استحبابی نمود.

ادله قائلین به مطلق فائده

۱- آیه کریمه

اولین دلیل برای وجوب خمس اطلاق گیری از آیه شریفه می باشد: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ». (الانفال، ۴۱)

به دو نحو به این آیه شریفه استدلال شده است:

وجه اول: اطلاق موصول "ما" در آیه کریمه که می فرماید: "انما غنمتم" که این اطلاق شامل تمام منافع می شود. "غنم" در لغت به معنای مطلق فائده می باشد که برای روشن شدن معنای غنم و غنیمت اقوال علمای لغت و مفسرین را مطرح می کنیم:

۱) راغب در مفردات: «الغنم معروف . . . و الغنم اصابه و الظفر به فيطلق هذه المادة على الفوائد المعنوية ايضاً فلا تختص بالغانيم المادية فضلاً عن الغنايم الحربية». (ماده الغنم)

۲) مصباح المنير: «غنمت الشيء أغنمه غنماً أصبته - غنيمته و مغنماً و الجمع الغنائم و المغانم». (ماده الغنم)

يستدل على ذلك بهذه الآية، فإن العرف يطلق على جميع ذلك اسم الغنم و الغنيمه» (مجمع البيان، ۳/ ۴۴)

(۴) مقدس اردبیلی در زبده البيان فی تفسیر القرآن: «ثم إنه يفهم من ظاهر الآية وجوب الخمس في كل غنيمه و هي في اللغة بل العرف ايضا الفائدة». (زبده البيان، ۲۱۰)

(۵) فخر رازی در تفسیر الكبير: «الغنم الفوز بالشيء يقال غنم يغنم غنماً فهو غانم و الغنيمه في الشريعة ما دخلت في أيدي المسلمين من اموال المشركين على سبيل القهر بالخيال و الركاب و المعنى اللغوي هو الفوز بالشيء مطلقاً و ان إصطلاح في الشرع في الغنائم الحربيه ولكن لا دليل على حمل الآية الكريمة على ذلك». (مفاتيح الغيب، ۱۰/ ۱۶۴)

(۶) آلوسی در روح المعانی: «غنم في الاصل من الغنم بمعنى الريح» (روح المعانی، ۱۰/ ۲)

(۷) مقداد کنز العرفان: «الغنيمه في الاصل هي الفائدة المكتسبه» (کنز العرفان، ۱/ ۲۴۸)

(۸) مرحوم طباطبائی در المیزان: «الغنم و الغنيمه اصابه الفائدة من جهة تجارة او عمل او حرب» (المیزان، ۹/ ۸۹)

جمع بندی: از کلمات علماء لغت و مفسرين استفاده می شود که غنم و غنيمه در اصل لغت به معنای مطلق فائده و منفعت است چه در امور مادی مانند غنائم جنگی و سود کسب و کار و کشاورزی و بخشش و چه در امور معنوی مانند اغتنام فرصت عمر و جوانی، و چه در معنای اجر و ثواب اجر و ثواب مانند آیه کریمه، «فعد الله مغانم كثيره» (النساء، ۹۴). به همین جهت بسیاری از فقیهان بزرگ، خمس مطلق فائده را واجب دانسته‌اند مثل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن زهره و علامه و شهید و محقق نراقی و صاحب حدائق و شیخ انصاری و فقیه همدانی و حتی صاحب ریاض در این مسئله ادعای اجماع کرده است (حائری، ریاض، ۵/ ۲۳۵ - ۲۳۸). علاوه بر معنای لغوی به این نکته هم باید اشاره کرد که عبارت "أنا غنمتم" بصورت صیغه فعل ماضی که از "غنم" مشتق شده استعمال شده است. و در آیه لفظ "غنیمت" بکار برده نشده تا ادعا بشود به غنائم جنگی منصرف است پس مجالی برای این مناقشه باقی نمی ماند. نکته دیگر اینکه

عبارت "من شيء" در آیه کریمه، دلالت بر سعه و عمومیت دارد یعنی آیه کریمه نفرمود: واعلموا انما غنتم في الحرب. پس با تصریح بسیاری از علماء لغت، تفسیر غنیمت به غنائم جنگی مخالف مدلول لغوی و خروج از معنای حقیقی آیه است.

وجه دوم: وجود روایاتی است که غنیمت در آیه شریفه را به مطلق منفعت تفسیر کرده است، از آن جمله:

(۱) روایت صحیحه علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام: «... و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهي الغنيمه یغنمها المرء و الفائدة یفیدها، و الجائزة من الإنسان للإنسان التي لها خطر، و الميراث الذي لا یحتسب من غیر أب و لا ابن، و مثل عدو یصطلم فیؤخذ ماله». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۱، ح ۵)

(۲) روایت حکیم موذن بنی عیسی از امام صادق علیه السلام قال: «قلت له واعلموا انما غنمتم من شيء فان الله خمسہ و للرسوله» قال: «قلت له و اعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسہ و للرسول» قال هی و الله الافادة يوماً بيوم إلا أن أبي جعل شيعتنا من ذلك في حل ليزكوا». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۴۶)

در این روایت صراحت تمام وجود دارد که غنیمت بر منفعت و سود روز به روز تطبیق دارد. (۳) روایت حماد بن عمرو و انس بن محمد از پدرش از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: قال: «يا عليُّ إنَّ عَبْدَ الْمُطَلِّبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ - خَمْسَ سُنَنٍ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ - إِلَى أَنْ قَالَ وَ وَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَانزَلَ اللَّهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ الْآيَةَ». (حرّ عاملی، ۹/ ۴۹۶)

در این روایت غنیمت بر گنج تطبیق شده است یعنی غنیمت فقط غنائم جنگی نیست و موارد دیگری مثل گنج را هم شامل می شود.

جمع بندی: پس از تصریح علمای لغت در معنای "ما غنمتم" و از بیان مفسرين ذیل این آیه و روایاتی که در تفسیر این آیه بیان شده است، اختصاص غنیمت به معنای غنائم جنگی بی اساس است. پس، چه بنا بر نظر امامیه که غنیمت به مطلق فائده اختصاص دارد و چه بنا بر نظر عامه که به غنائم جنگی اختصاص دارد، اجمالی در بیان معنای آیه وجود ندارد. تصریح علمای لغت نیز این امر را تأیید می کند. این مطلب از اعتراف مفسرینی چون قرطبی و آلوسی که لفظ غنيمه را برای

عموم سودها و منفعت‌ها دانسته اند و فقط بخاطر وجود اجماع ادعای اختصاص به غنائم جنگی را مطرح کرده اند روشن تر می شود.

۲- روایات

برای اثبات این موضوع که، خمس مختص غنائم جنگی نیست و برای مطلق فائده می باشد روایات فراوانی در حد تواتر اجمالی وجود دارد که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

(۱) موثقه سماعه: قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَقَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۳، ح ۶)

(۲) این روایت به روشنی دلالت می کند بر تعلق حکم به مطلق فائده که شامل هدیه هم می شود.

(۳) صحیح‌ه علی بن مهزیار قال: «كَتَبَ إِلَيْهِ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ أَقْرَأْنِي عَلِيُّ كِتَابَ أَبِيكَ فِيمَا أَوْجَبَهُ عَلَى أَصْحَابِ الضِّيَاعِ أَنَّهُ أَوْجَبَ عَلَيْهِمْ نِصْفَ السُّدُسِ بَعْدَ الْمُتُونَةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَنْ لَمْ تَقَمْ ضَيْعَتُهُ بِمُتُونَتِهِ نِصْفَ السُّدُسِ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ فَاخْتَلَفَ مَنْ قَبَلْنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا يَجِبُ عَلَى الضِّيَاعِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُتُونَةِ الْمُتُونَةُ الضَّيْعَةُ وَ خَرَجَهَا لَا مُتُونَةَ الرَّجُلِ وَ عِيَالِهِ فَكَتَبَ وَ قَرَأَهُ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ - عَلَيْهِ الْخُمْسُ بَعْدَ مُتُونَتِهِ وَ مُتُونَةَ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَجِ السُّلْطَانِ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۰، ح ۴)

(۴) صحیح‌ه علی بن مهزیار قال علیه السلام: «وَالْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ» (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۱، ح ۵) یعنی خمس شامل هدیه و جایزه می شود که از مصادیق فائده و غنیمت بحساب می آید.

(۵) روایت ابن ادریس در آخر سرائر از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام: قال: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يُهْدِي إِلَيْهِ مَوْلَاهُ وَ الْمُنْقَطِعُ إِلَيْهِ هَدِيَّةٌ تَبْلُغُ أَلْفِي دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ هَلْ عَلَيْهِ فِيهَا الْخُمْسُ فَكَتَبَ عَ الْخُمْسُ فِي ذَلِكَ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۴)

همانطور که درخصوص عدم وجوب خمس، در غیر ارباح مکاسب ادعای شهرت شده است درباره وجوب آن هم نسبت شهرت داده شده است. (ابن ادریس، ۴۹۰)

از عبارت محقق و شهید که وجوب را به اصحاب، نسبت داده اند هم ادعای شهرت بر وجوب استنباط می شود. (شهید اول، دروس، ۱/ ۲۵۸؛ محقق حلّی، معتبر، ۲/ ۶۲۳) از عبارت شهید ثانی و شیخ انصاری هم استفاده می شود که هبه را داخل در عنوان کسب می دانند چون هبه معامله ای است که نیاز به قبول دارد و قبول نوعی تکسب محسوب می شود و در نتیجه هبه هم داخل در عمومات فیما یحصل بالاکتساب می شود. (شهید ثانی، مسالک، ۱/ ۴۶۵؛ شیخ انصاری، ۸۴ - ۸۷) پس چون نمی توان از این اختلاف قول مشهور را دانست و همچنین به دلیل نبود اجماع در مسئله به سراغ خود ادله می رویم.

نتایج مقاله

(۱) آیه شریفه «...وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ إِلَىٰ آخِرٍ» که با توجه به تفسیر غنیمت به اعم از غنائم جنگی، منافی که با مشقت بدست می آید و منافی که بدون مشقت بدست می آید و تصریح علماء لغت می توان گفت اطلاق آیه شامل هبه هم می شود، چه هبه را نوعی کسب بدانیم مانند شیخ انصاری و چه آن را کسب ندانیم. محقق خوئی تمسک به این آیه شریفه را برای اثبات خمس در هبه کافی می داند

(۲) صحیح‌ه علی بن مهزیار: «... وَ الْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ عَظِيمٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يُخْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ لَا ابْنٍ». می توان از این روایت نتیجه گرفت که هبه و جایزه از مصادیق فائده شمرده شده اند.

(۳) موثقه سماعه: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَقَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ».

در عبارت ذکر شده، تصریح کلام امام و همچنین عموم وضعی، تعلق حکم وجوب به مطلق فائده را نشان می دهد. پس با تمسک به اطلاق لفظ "غنمتم" در آیه شریفه و دلالت روایات ذکر شده، قول به وجوب خمس در مطلق فائده، اعم از ارباح مکاسب و هبه و نظائر آن بغیر از مواردی که با دلیل خاص خارج شود مانند ارث، را اتخاذ می نماییم.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان، المكتبة الجعفریه، بی تا.
- ۳- آلوسی، سید محمود، روح المعانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۴- آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی، بی جا، بی تا.
- ۵- ابن ادريس، حلّی، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۶- ابن زهره، حلّبی، غنیه النزوع، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ۷- انصاری، شیخ مرتضی، الخمس، کنگره جهانی، ۱۴۱۵ق.
- ۸- بروجردی طباطبائی، سید حسین، رساله فی الخمس، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۳ق.
- ۹- حائری، علی بن محمد، ریاض، موسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- ۱۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ۱۱- حلّی، حسن بن یوسف، منتهی، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۲- حلّی، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
- ۱۳- حلّی، نجم الدین، المعبر، موسسه سید الشهداء، ۱۴۰۷ق.
- ۱۴- همو، شرائع الاسلام، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- ۱۵- خوئی، سید ابوالقاسم، المستند، مكتبة الامام خوئی، ۱۳۳۵ق.
- ۱۶- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- ۱۷- شریف مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- ۱۸- عاملی، محمد بن مکی، البیان، انتشارات محقق، ۱۴۱۲ق.
- ۱۹- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، مبسوط، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ش.
- ۲۲- همو، النهایه، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- ۲۳- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ۲۴- قزوینی، سید علی، ینایع الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- ۲۵- لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ۲۶- مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.